

حسن خوب جوانی

به اهتمام:

کبری آقالی قهرمانلو

انتشارات سروش پهر

۱۳۹۷

سرشناسه	:	آقای قهرمانلو، کبری، ۱۳۲۷ - گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	:	حسن خوب جوانی / به اهتمام کبری آقای قهرمانلو؛ ویراستار محمدطاهر ابراهیمی اوریمی.
مشخصات نشر	:	تهران: انتشارات سروش سپهر، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	:	۲۸۲ ص.
شابک	:	978-600-99689-3-0 ریال: ۲۰۰۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	شعر فارسی — مجموعه‌ها
موضوع	:	Persian poetry -- Collections
رده بندی کتبی	:	۱۳۹۷ ح ۵/۱۷۵/۴۰۳۲ PIR
رده بندی دیویی	:	۸۱۰/۰۰۸
شماره کتابشناسی	:	۵۱۰۳۷۶۶



حسن خوب جوانی
 به اهتمام: کبری آقای قهرمانلو
 ویراستار: محمد طاهر ابراهیمی اوریمی
 طراح جلد: آرش جهانی
 صفحه آرا: اکرم ملک نژاد
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۶۸۹-۳-۰
 نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷
 تیراژ: ۱۰۰۰
 تعداد صفحات: ۲۸۲ ص.
 قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال
 حق چاپ برای ناشر محفوظ است
 تلفن ناشر: ۰۹۱۲۸۲۷۰۱۹۵-۶۶۴۳۶۵۰۶
 Email: Soroushesephr94@gmail.com

۵۴	گفتگو.....	۱۱	مقدمه.....
۵۵	بر سنگ مزار.....	۱۵	توضیحات ناشر.....
۵۷	عجب صبری خدا دارد.....	۱۷	فصل اول: گزیده اشعار.....
۵۹	برگریز جوانی.....	۱۹	قسم.....
۶۱	زلیخا یوسفی در چاه دارد.....	۲۱	ماجرای زندگی.....
۶۲	آسوده و آزاد.....	۲۲	دل آواره.....
۶۳	دیوانه.....	۲۳	قسم به خدا.....
۶۴	تو.....	۲۴	تقدیر.....
۶۵	غروب شوم.....	۲۵	انتظار.....
۶۷	خشم.....	۲۶	حسرت.....
۶۹	قسم نامه.....	۲۸	نالہ.....
۷۱	با خیالت خوشم از اول زنگ.....	۲۹	ای سفر کرده من.....
۷۳	آه و شعر.....	۳۰	زندگی را دوست دارم.....
۷۵	سیل.....	۳۱	عشق.....
۷۷	اشکی در گذرگاه تاریخ.....	۳۳	بگذار بچرم.....
۷۹	به چه می اندیشم.....	۳	نامه.....
۸۰	در خاطر منی.....	۳۳	موج.....
۸۴	سایه خار.....	۳۵	ترس.....
۸۶	هوای تازه.....	۳۷	سوگند.....
۸۷	بخاطر تو.....	۳۸	سفر اشک.....
۸۸	کجا می روی؟.....	۴۰	دل خودرای من.....
۸۹	کاست و رو ندارد.....	۴۱	خاکستر.....
۹۰	نیام.....	۴۴	عشق.....
۹۳	مودک این فرزند.....	۴۵	رسوای جهان.....
۹۶	بی تم.....	۴۶	شهر خواب.....
۹۷	جای پای.....	۴۷	دست طبیعت.....
۹۹	چناب.....	۴۸	گل پیمانه.....
۱۰۰	شب از شب.....	۴۹	بیا.....
۱۰۲	اشک یتیم.....	۵۰	سکوت غم.....
۱۰۳	تنها ترا می جویم.....	۵۱	پشیمان.....
۱۰۴	گل‌های وحشی.....	۵۲	خیال.....
۱۰۵	دو سایه.....	۵۳	بوسه.....
۱۰۶	سقاخانه.....		
۱۰۸	از شراب لبریز می شود.....		
۱۰۹	کنه‌کار.....		

۱۷۸.....	آیا به یاد داری؟.....	۱۱۰.....	بیاد آور مرا.....
۱۸۰.....	دوست می دارم.....	۱۱۱.....	قربان.....
۱۸۳.....	فصل دوم: دو بیتی ها.....	۱۱۲.....	قلب مادر.....
۱۸۵.....	دوبیتی های فائق دشتستانی.....	۱۱۴.....	بگذار که در حسرت دیدار بگیریم.....
۱۹۷.....	قطعه ادبی.....	۱۱۶.....	در مرغ یک زن.....
۱۹۷.....	عشق.....	۱۱۸.....	روز مرغ گل سرخ.....
۲۰۱.....	درد تنهایی.....	۱۱۹.....	حاجی فیروز.....
۲۰۲.....	یادگار.....	۱۲۳.....	دیر است گالیا.....
۲۰۴.....	آرزوی مرده.....	۱۲۶.....	فریاد ارس.....
۲۰۴.....	مرغ شبگیر.....	۱۲۹.....	تأثیر محیط بر تعلیم و تربیت.....
۲۰۴.....	معمای عشق.....	۱۳۰.....	من بندهای برده ری دارم.....
۲۰۵.....	فته.....	۱۳۵.....	تختی قصه می گوید.....
۲۰۶.....	بیگانگی.....	۱۳۹.....	هذیان یک مسلول.....
۲۰۶.....	پیمان شکن.....	۱۴۳.....	دو همزاد.....
۲۰۷.....	خوش به حالت.....	۱۴۴.....	آتش خاموش.....
۲۰۷.....	گلپای صحرایی.....	۱۱.....	از کجا آمده ام.....
۲۱۰.....	اشک عجز: قاتل عشق.....	۱۲۷.....	تنها گریستن (چراغی از پس نیزار).....
۲۱۰.....	سوز و ساز.....	۱۴۹.....	آرزوی مرغ.....
۲۱۱.....	برای مردن.....	۱۵۰.....	مردم فریب.....
۲۱۱.....	هوسر!.....	۱۵۱.....	ای فلک.....
۲۱۱.....	بله.....	۱۵۲.....	کوچه.....
۲۱۲.....	باب.....	۱۵۴.....	آشنای ناشناسم.....
۲۱۳.....	ترا مرغی پرست.....	۱۵۴.....	تک افتاده.....
۲۱۳.....	پیاله نوش.....	۱۵۷.....	خار نا امیدی.....
۲۱۴.....	قربانی.....	۱۵۸.....	رسم جنایی.....
۲۱۴.....	نکته دان.....	۱۶۰.....	بگذار بمیرم.....
۲۱۵.....	گرفتار.....	۱۶۱.....	غزلی از حافظ.....
۲۱۵.....	پلی با بوسه.....	۱۶۲.....	جام جم.....
۲۱۶.....	ترا ای چشمه نوش.....	۱۶۴.....	قصه دل.....
۲۱۶.....	میاداد!.....	۱۶۶.....	سوگند.....
۲۱۷.....	چراغ آسمون.....	۱۶۸.....	نفرین.....
۲۱۷.....	امشب.....	۱۷۰.....	تابلوی طلاق.....
۲۱۸.....	وای به حال دگران.....	۱۷۴.....	ره دیدار.....
۲۱۸.....	غروب نا به هنگام.....	۱۷۵.....	سوگند نامه.....
۲۱۸.....	لو عمر عزیز است.....	۱۷۷.....	آب تنی.....

۲۴۹.....	فصل چهارم: دل نوشته‌ها.....
۲۵۱.....	یاد.....
۲۵۲.....	شب‌ی خواب دیدم.....
۲۵۳.....	شعله جاودانی.....
۲۵۴.....	زخم‌های زندگی.....
۲۵۵.....	دنیای عشق.....
۲۵۶.....	وجدان.....
۲۵۷.....	بی‌قراری.....
۲۵۸.....	هدیه‌ای برای تو.....
۲۵۹.....	دل من.....
۲۶۰.....	بیا همدیگر را دوست بناریم.....
۲۶۱.....	ترا دوست می‌دارم.....
۲۶۳.....	مادر.....
۲۶۵.....	دوست می‌دارم.....
۲۶۶.....	نامه یک ریاضیدان به معشوقه خود.....
۲۶۹.....	مقام انسان.....
۲۷۲.....	دوران از یاد رفته جوانی.....
۲۷۵.....	آنچه درباره عشق گفته‌اند.....

۲۱۹.....	دست‌های گرم.....
۲۱۹.....	گناه آلوده.....
۲۲۰.....	هیچ معلوم نشد.....
۲۲۰.....	ناله دل.....
۲۲۱.....	تقدیر.....
۲۲۱.....	دست به دست.....
۲۲۲.....	شب وصل.....
۲۲۲.....	جدایی.....
۲۲۲.....	غم.....
۲۲۳.....	درد اشک.....
۲۲۳.....	قربان توام.....
۲۲۳.....	تو.....
۲۲۴.....	چشم انتظار.....
۲۲۴.....	خشکید.....
۲۲۴.....	زمین و باران.....
۲۲۵.....	شکوه.....
۲۲۵.....	درد.....
۲۲۵.....	دیوانه.....
۲۲۵.....	جنگ تقدیر.....
۲۲۵.....	سفر.....
۲۲۶.....	شکسته.....
۲۲۶.....	هم لانه.....
۲۲۷.....	لاله.....
۲۲۷.....	ملامت.....
۲۲۸.....	تنها.....
۲۲۸.....	سرگذشت.....
۲۲۹.....	نگاه مادر.....
۲۲۹.....	بی وفا.....
۲۳۰.....	بی تو.....
۲۳۰.....	خاطرم.....
۲۳۱.....	افسونگر.....
۲۳۱.....	ناز.....
۲۳۲.....	نگاه.....
۲۳۲.....	منتخب.....
۲۳۳.....	فصل سوم: تک بیتی‌ها.....

مقدمه

شباب عمر عجب با شتاب می‌گذرد بدین شتاب خدایا شباب می‌گذرد
شباب و شاهد و گل مغتنم بود ساقی شتاب‌کن که جهان با شتاب می‌گذرد

«زنده یاد شهریار»

جرانی بهار زندگی و ارزشمندترین هدیه‌ای است که دست روزگار تنها یک بار فرصت بهره‌گیری از آن را به آدمی می‌بخشد. نشاط و شادابی، تحرک و قدرت و انگیزه‌های بلند رویش و بویش ره آورد بوستان جوانی است.

شوکت روزگار، عزت و سعادتی که در فرار و زندگانی محصول باغ جوانی است و بهترین فرصت آدمی برای پس انداز تمام خوشبختی‌های جهان است.

روزهای جوانی دلنشین‌ترین و دلنشین‌ترین روزهای زندگی است. از نگاه لیلی، خوش آوازتر از صدای تیشه فرهاد و خواستنی‌تر از عشق روزگار ماندنی‌ترین خاطره‌ها است و بهترین فرصت آدمی برای پس انداز تمام خوشبختی‌های جهان...

پیرم و گاهی دلم یاد جوانی می‌کند
بلبل شوقم هوای نغمه خوانی می‌کند
بلبلی در سینه می‌نالد هنوزم کین چمن
با خزان هم آشتی و گل فشانی می‌کند
سال‌ها شد، رفته دمسازم ز دست اما هنوز
در درونم زنده است و زندگانی می‌کند
با همه نسیان تو گویی کز پی آزار من
خاطر من با خاطرات خود تباری می‌کند

«زنده یاد شهریار»

در دوران جوانی هم چون بسیاری از جوانان هم سن و سال خود عاشق شعر و خیال پردازی بودم، اشعار شاعران زمان را می‌خواندم و در مجلات و روزنامه‌های آن عصر مثل اطلاعات هفتگی، جوانان، زن روز و ... به دنبال صفحات شعر می‌گشتم و اشعاری را که به دلم می‌نشست در دفتری که داشتم ثبت می‌کردم. دوستانم نیز گاهی اشعار و متن‌هایی را در این دفترچه یادداشت می‌کردند و... این دفترچه شد «دفتر خاطرات جوانی‌ام». با پشت سر گذاشتن دوران دبیرستان و ورود به دانشگاه و به دنبال از شغل معلمی، مشغله‌ای برایم ساخت که نتوانستم ثبت احساساتم را ادامه دهم؛ اما آن چه را که جمع آوری کرده بودم، هم چون گوهری گرانبها حفظ کردم و هر از گاهی آن را از صندوقچه خاطراتم بیرون می‌کشیدم و به یاد ایام جوانی و دوستان خوبی به داشتم برخی اشعار و نوشته‌های آن را مرور می‌کردم و «حس خوب جوانی» در من زنده می‌شد.

اینک که بیش از پنج دهه از عمر این دفتر می‌گذرد، دوباره آن را به دست می‌گیرم و وقتی چشمم بر سطور آن می‌افتد، چون این که گذر زمان و گذشت دهه‌ها را حس کنم، احساس خوبی پیدا می‌کنم و دلم می‌خواهد مثل دوران جوانی باز هم بنویسم و بر صفحات آن بیفزایم!

این دفتر حس خوبی به من می‌دهد، «حس خوب جوانی!»

حس آن روزهایی که جوان بودم،

چه بسیار ترانه‌های سرمستی که در انتظار سرودن بودند،

چه بسیار سرخوشی‌هایی که در انتظار من بودند

و چه بسیار درد و رنج‌هایی که بودند و چشمان خیره‌ام نمی‌دیدند!

آن روزها که جوان بودم،

طعم زندگی به شیرینی قطره‌های باران بود بر زبانم،

سربه سر زندگی می‌گذاشتم

همانگونه که نسیم شامگاهی سر به سر شمع می‌گذارد...

و اکنون تنها می‌بینم که سال‌ها چگونه از برابرم می‌گریزند ، و امروز ...
چه بسیار ترانه‌هایی در ذهنم هستند که هرگز خوانده نخواهند شد و ...
زمان به سویم می‌آید ، به تاوان آن روزها ، آن روزها وقتی که جوان بودم!
«بخشی از ترانه «وقتی که جوان بودم» اثر چارلز آزناور»

حال فرصتی دست داد تا این حس جوانی را که در دفترچه گرانبهای خاطراتم نقش بسته ماندگار کنم و به آیندگان، به فرزندانم و به نوه‌هایم منتقل نمایم تا در آینده این یادگار جوانی‌ام را ورق بزنند و به آن‌ها بگویم که همیشه جوان باشید و جوان بمانید. شما می‌توانید جوانی کنید اما یادتان نرود که گذشت زمان را چاره‌ای نیست که درمان کند و این ناچاری به این خاطر است که قدر جوانی‌تان را بدانید و آگاه باشید که جوانی سرای بی بدیلی است که بر شانه‌هایتان می‌نشیند و شما را به آینده‌ای روشن می‌برد، دوره بوفانی و بی‌قراری روح است که بیشتر از هر دوره دیگری دست خوش هجوم احساسات و عواطف گوناگون و شگفت‌انگیز می‌شود، غزال تیزپای سعادت است به شرط آن که در کمند صیادان غرور و غفلت گرفتار نشود؛ پس این عواطف و احساسات را برای همیشه حفظ کنید...

آری آری نوجوانی می‌توان از سر گرفتن گنج‌توان با نوجوانان ریخت طرح زندگانی
«زنده یاد شهریار»

خبر آقایی قهرمانلو

بستان ۱۳۹۶